

برگزیت و پیامدهای حقوقی، ژئوپلیتیکی و سیاسی - امنیتی آن

حبيب اله ابوالحسن شیرازی^۱

۱۳۹۶/۱۲/۲۸ ۱۳۹۶/۹/۲

چکیده

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت) که در پی یک همه‌پرسی در سال ۲۰۱۶ رخ داده پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در پی خواهد داشت و برگزیت می‌تواند اثرات مهمی در آینده اتحادیه اروپا بگذارد. برگزیت اثرات کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت بر بریتانیا، اتحادیه اروپا و کل جهان خواهد گذاشت همان گونه که در کوتاه مدت، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، شوک‌های فراوانی بر اقتصاد و بازارها وارد کرد و موج جدیدی از ملی‌گرایی افراطی و حملات علیه مهاجران و اقلیت‌های نژادی را پدید آورد. در میان مدت، برگزیت می‌تواند واکنش دولت‌ها و مردم کشورهای دیگر را برانگیزد و آن‌ها نیز خواهان همه‌پرسی برای خروج از اتحادیه اروپا بشوند که نشانگان آن در کشورهایی همچون ایتالیا، یونان و هلند آشکار شده است. با ادامه این روند، یورو، واحد پول مشترک اتحادیه اروپا بیشتر متأثر می‌شود و این موضوع می‌تواند ماهیت یورو را تغییر دهد و کاهش سرمایه‌گذاری در این منطقه را به دنبال داشته باشد که حاصلی جز رکود برای اروپا و جهان نخواهد داشت. سؤال اصلی این مقاله آن است که خروج بریتانیا از منظر حقوقی، ژئوپلیتیکی و سیاسی پیامدهای سیاسی و امنیتی چه تأثیراتی بر آینده اتحادیه اروپا خواهد داشت؟ فرضیه بدین ترتیب قابل طرح می‌باشد که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا باعث خواهد شد تا این سازمان برای چندین سال با چالش چگونگی سازش با شرایط جدید در ابعاد حقوقی، ژئوپلیتیکی سیاسی، اقتصادی، تجاری مواجه باشد.

واژگان کلیدی: بریتانیا، اتحادیه اروپا، برگزیت، جدایی، همگرایی

۱۵۷

سیاست جهانی

مقدمه

بعد از جنگ جهانی دوم با هدف پایان دادن به خصومت‌ها و جنگ‌های خونین میان کشورهای اروپایی آغازی برای اتحاد میان برخی کشورهای اروپایی در زمینه اقتصادی و سیاسی رقم خورد که با هدف حفظ صلح میان کشورهای عضو تشکیل شود. اتحادیه اروپا در دهه‌های اخیر نماد بارزی از اتحاد بین دولت‌ها بوده است و دلیل آن را می‌توان در اشتراک‌های دینی، اقتصادی، تجاری، و سیاسی جستجو کرد. این تفکر از ابتدا تاکنون در دیدگاه دولت‌های اروپایی قابل مشاهده بوده و از آرزوهای قدیم اروپاییان از دیرباز دستیابی و تلاش در ایجاد یک اروپای واحد است و آن را مطمئن‌ترین راه پایان دادن به کینه‌های دیرینه و ایجاد علقه‌های تنگاتنگ اقتصادی میان ملت‌های این قاره و به‌ویژه آلمان‌ها و فرانسوی‌ها می‌دانستند. حال بعد از هفتاد سال بریتانیا نظر دیگری دارد و ساز جدایی از اتحادیه اروپا را کوک کرده است و جدایی دومین اقتصاد و قدرت نظام اتحادیه اروپا می‌تواند تبعات اقتصادی، تجاری و شوک سیاسی و روانی را برای قاره سبز ایجاد کند بریتانیا عضو معاهده رم - سازنده جامعه اقتصادی اروپا - نشد و در ادامه برای عضویت در جامعه اقتصادی اروپا دو تقاضا داد که در هر دو مرتبه از سوی دولت فرانسه و تو شد زیرا دولت بریتانیا شرایط آن را نداشت. چندی نگذشت که با روی کار آمدن حزب کارگر بر تخت قدرت تقاضا برای برگزاری همه پرسی برای ماندن یا نماندن از اتحادیه اروپا مطرح شد. در ژوئن ۱۹۷۵، در همه پرسی برگزار شده؛ بریتانیایی‌ها با ۶۷/۲ درصد خواهان ماندن بریتانیا در جامعه اقتصادی اروپا شدند.

در ۱۹۸۴، تنش‌ها میان جامعه اقتصادی اروپا و بریتانیا به رهبری مارگارت تاچر بر سر سهم پرداخت‌های بریتانیا در بودجه جامعه اقتصادی بالا گرفت و در نهایت سهم پرداخت‌های بریتانیا از ۲۰ به ۱۲ درصد کاهش یافت. پس از انعقاد معاهده ماستریخت و تشکیل اتحادیه اروپا در ۱۹۹۳ و حرکت از یک سازمان اقتصادی صرف به یک سازمان بین‌المللی اقتصادی و سیاسی بریتانیا عضویت خود را در اتحادیه اروپا حفظ کرد. رابطه بریتانیا و اتحادیه اروپا از ابتدا نشان از یک همدمی وثیق نداشت. بریتانیایی‌ها زیر بار پول واحد اروپایی و توافق نامه شنگن نرفتند. موافقان و حامیان جدایی از آن زمان تاکنون دلایلی همچون مهاجرت، اقتصاد و حاکمیت را در تقویت نظراتشان ابراز

می‌کردند و این خروج با ادراک اهداف و منافع متعارض آغاز می‌شود. جامعه بریتانیا طی سالهای اخیر به این نتیجه رسید که ادامه عضویت و تبعیت از سیاست‌های اتحادیه اروپا منافع ملی این کشور را در آینده به خطر می‌اندازد. (اسکندریان، ۱۳۸۲: ۲۳-۱۴) پس از موفقیت حزب محافظه‌کار و دیوید کامرون در انتخابات سال ۲۰۱۵، دولت بریتانیا مذاکرات را با اتحادیه اروپا درخصوص موضوعاتی مانند مهاجرت تدابیر حفاظتی مالی و راه‌های کاهش آثار قوانین اتحادیه اروپا نسبت به بریتانیا برگزار کرد. با وجود این مذاکرات و مخالفت دو حزب مهم کارگر و محافظه‌کار از جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا همه‌پرسی در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ برگزار شد. نتیجه این همه‌پرسی با پیروزی ۵۱/۸۹ درصدی موافقان جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا همراه شد. اما این برتری در تمام حوزه قلمرو سرزمین بریتانیا یکسان نبود. مردم اسکاتلند و ایرلند شمالی رأی به ماندن در اتحادیه اروپا و بریتانیای‌ها و ولزی‌ها به غیر از لندن رأی به خروج از این اتحادیه داده‌اند. اولین پس‌لرزه این همه‌پرسی کناره‌گیری و استعفای نخست‌وزیر بریتانیا، دیوید کامرون از پست خویش بود. نخست‌وزیر جدید بریتانیا خانم ترزا می در ۲۹ مارس ۲۰۱۷ با اعلام خروج بریتانیا به اتحادیه اروپا فرایند خروج را آغاز کرد.

۱. مبانی نظری پژوهش

شاید دور از تصور نباشد اگر ادعا شود که با شنیدن عبارت «هم‌گرایی»، نخستین مصداقی که به ذهن هر مخاطبی خطور می‌کند، «اتحادیه اروپا» است. فارغ از بحث طبیعی یا غیرطبیعی بودن روند هم‌گرایی در اروپای غربی و سپس در قاره اروپا، این یک واقعیت انکار ناپذیر است که دولت‌های اروپایی، بیش از هر منطقه دیگری در جهان، در مسیر عبور از مرزهای دولت ملی به سمت نهادسازی منطقه‌ای و تبعیت از اقتدار فراملی پیش رفته‌اند. بدین ترتیب، دولت‌ها تحت تأثیر انگیزه‌ها، نیروها، اهداف و منافع، در حالت همکاری، رقابت و تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. تئوری «هم‌گرایی» که ناظر به یک نوع همکاری و همیاری اقتصادی و سیاسی برای رسیدن به یک هدف مشترک می‌باشد عبارت از فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی به صورت داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک صرف نظر کرده، از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند. طبق تعریف ارنست هاس، هم‌گرایی فرایندی است که

طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی، و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرد و یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۶۶۷)

. نظریه‌های همگرایی در حقیقت واکنشی به همگرایی در اروپا بود. با تشکیل جامعه ذغال و فولاد (۱۹۵۲) شاهد نظریه‌هایی هستیم که سعی می‌کنند این فرایند را در منطقه اروپای غربی تبیین کنند. لذا بررسی مبانی نظری منطقه گرایی در روابط بین الملل به ارزیابی و درک تجربه همگرایی منطقه ای در اروپا کمک می‌نماید. همگرایی و واگرایی از کهن‌ترین مشخصه‌های سیاست جهانی بوده‌اند. با این همه، همگرایی منطقه ای و منطقه گرایی به یکی از فرایندهای نوپدید روابط بین الملل از نیمه دوم سده بیستم بدین سو تبدیل شده است. خاستگاه نظریه‌های همگرایی منطقه ای به تجربه همکاری بین اروپایی پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. منطقه گرایی زمینه‌ها و ابعاد مختلفی را در برگرفته است. در این معنا، همگرایی اقتصادی در مقام نقطه عزیمت همگرایی منطقه ای همزمان اهرمی برای نیل به اهداف سیاسی محسوب می‌گردد.

از سوی دیگر، همگرایی منطقه ای پدیده چند وجهی بوده و می‌تواند در قالب صورت بندی‌ها و اشکال مختلف تبلور یابد. تشکیل اتحادیه گمرکی، ایجاد منطقه آزاد تجاری، تأسیس بازار مشترک، تمهید مقدمات جریان آزاد گردش کار، سرمایه و نیروی انسانی، شکل دهی به اتحادیه اقتصادی و پولی واپسین مرحله همگرایی اقتصادی است که در مراحل بعدی می‌تواند به اتحادیه سیاسی و همگرایی امنیتی منتهی گردد. همگرایی منطقه ای شیوه ای است که به غلبه بر جنگ و منازعه سیاسی، حل و فصل اختلافات دولت ملت‌های رقیب و سوق دادن آن‌ها به مسیر منافع مشترک معطوف می‌باشد (سلیمانپور و مولایی، ۱۳۹۱: ۵۱). مسأله عمده ای که در فرایند همگرایی میان واحدهای سیاسی مختلف مطرح می‌شود، توجه به اصل حاکمیت و قدرت است؛ زیرا ممکن نیست در یک سلسله گروه بندی‌های منطقه ای، کوچک‌ترین خدشه ای بر هویت دولت‌ها وارد نشود. انگیزه اصلی دولت‌ها برای چنین همکاری‌های نزدیکی، دسترسی آن‌ها به منافع و

امکاناتی است که قبل از ورود به فرایند همگرایی، دست یافتن به آن برایشان غیرممکن بود (قوم، ۱۳۸۸: ۲۴۷-۲۴۶). در همگرایی تلاش بر این است که از عوامل اختلاف زا و زمینه‌های ناسیونالیستی، پابندی به منافع ملی، مرزهای جغرافیایی و حتی حاکمیت مطلق کشورهای یک منطقه، به نفع اهداف جمعی و مشترک، کاسته شود و از طریق گسترش همکاری‌های فنی و تکنیکی، اقتصادی و تجاری، عقیدتی و فرهنگی و حتی سیاسی به ایجاد صلح و آرامش در منطقه و نهایتاً در سطح جهان کمک گردد. در اغلب موارد، از همگرایی به عنوان شیوه ای برای حل و فصل درگیری‌های منطقه ای و بین المللی یاد شده است که طی آن بتدریج همه واحدهای سیاسی را در بر می‌گیرد و در بلندمدت باعث بسط و گسترش "جهانی شدن" می‌شود (کریمی، ۱۳۸۹: ۲۶).

عدم عضویت بریتانیا موجب تنش‌های دایمی برای این اتحادیه شده است. این اتحادیه، اهداف راهبردی خود را همگرایی، توسعه، وابستگی متقابل و یکپارچه‌سازی مالی، دفاعی، حقوقی و بخصوص اقتصادی اعلام نموده است؛ اما آنچه ما امروز شاهد آن هستیم، تخریب روند همگرایی و وابستگی متقابل اروپایی حتی با تشکیل نهادهای مختلف برای اجرایی نمودن آن است. زندگی برای مردم در قالب سیاست‌های بسته ریاضت اقتصادی بسیار سخت شده است و این نشان از آن دارد که اصول واگرایی در این نهاد منطق‌هایی، رو به تکوین است؛ بویژه بحران ورشکستگی یونان و ناامیدی رهبران و افکار عمومی این کشور به سیاست‌ها و خطی‌مشی اعلام شده توسط رهبران اتحادیه اروپا بخصوص اعضای منطقه یورو و سرایت آن به ایرلند، پرتغال، اسپانیا و اعتراضات گسترده عمومی روزافزون مردمی در انگلستان، فرانسه و ایتالیا نسبت به بحران مالی، بیکاری، کاهش قدرت خرید و تأمین اجتماعی که به هیچ وجه مورد رضایت نیست و غیرقابل باور برای جامعه اروپایی می‌باشد. چالش چنددستگی و عدم نتیجه‌گیری و تفاهم رهبران این اتحادیه و اعضای منطقه یورو برای اتخاذ سیاست مشترک و هوشمندانه برای مهار این بحران‌ها، ناقوس‌های واگرایی و انفعال در اتحادیه اروپا را به صدا درآورده است.

بحران مهاجرت باعث توقف پیمان شینگن به عنوان یکی از روندهای مهم همگرایی اروپایی شده است. هم‌زمان بحران امنیتی و مسئله تروریسم باعث شده سیاست هنجاری

و موضوع حقوق بشر در اتحادیه اروپا در حاشیه قرار بگیرد و از سوی دیگر، بحران اقتصادی باعث تقویت احزاب افراطی و ملی‌گرایی شده است. در واقع جدایی بریتانیا از اروپا، بیش از آنکه امری سیاسی باشد، ریشه‌های هویتی دارد. انگلیسی‌ها همواره خود را تافته جداافتاده می‌دانسته‌اند؛ از همین رو هم کمترین هم‌گرایی را در میان کشورهای اروپایی داشته‌اند. با این حال جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا، علاوه بر تبعات اقتصادی فراوان برای اروپا، از لحاظ روانی نیز مسیر جدانشدن دیگران از اتحادیه را هموار خواهد ساخت. آینده اروپا با سه بحران مشروعیت، هویت و امنیت، مسیر پیش روی هم‌گرایی اروپا را با اختلال مواجه کرده است. اتحادیه اروپا به دنبال همگرایی در بین اعضا است؛ اما واقعیت این است که الگوی رفتاری انگلستان در داخل اروپا همواره تابع نوعی استثناگرایی آنگلوساکسونی بوده است. انگلیسی‌ها همیشه به گونه‌ای تلاش داشته‌اند فاصله خود با دیگر کشورهای اروپایی را حفظ کنند. (آجیلی، ۱۳۹۶: ۳۳-۱)

۲. پیامدهای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا

در همه پرسی برگزیت در سال ۲۰۱۶، اکثریت بریتانیایی‌ها که حدود ۵۲٪ بودند به خروج از این اتحادیه رأی دادند. دلایلی که کار خروج از اتحادیه اروپا را برای رهبران بریتانیا سخت و دشوار ساخته و پیامدهایی را هم برای بریتانیا و هم برای اتحادیه اروپا به همراه خواهد داشت عبارت‌اند از:

۲-۱. پیامدهای حقوقی

بی‌شک با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا شاهد آثار متعدد حقوقی به شرح ذیل خواهیم بود:

الف. برگزیت و حقوق معاهدات

از اولین آثاری که جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا ایجاد می‌کند موافقت‌نامه و معاهداتی است که میان اتحادیه اروپا و بریتانیا و کشورهای ثالث و سازمان‌های بین‌المللی منعقد شده است. در حقوق اتحادیه اروپا موافقت‌نامه‌های منعقد شده در حیطه این سازمان به سه دسته موافقت‌نامه‌های بین‌المللی دول عضو و کشورهای ثالث، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی اتحادیه اروپا و کشورهای ثالث؛ و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مشترک دول عضو و اتحادیه با کشورهای ثالث تقسیم بندی می‌شوند: (کدخدایی، ۱۳۸۰: ۱۰۱)

در خصوص معاهداتی که از سوی دول عضو به تنهایی با کشورهای ثالث منعقد می‌شود با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا موضوع مهمی رخ نمی‌دهد، زیرا هر کشوری در حدود حاکمیت خویش حق انعقاد معاهده و ایفای تعهدات آن را دارد.

در خصوص دسته دوم معاهدات که تنها میان اتحادیه اروپا و کشورهای ثالث منعقد می‌شود دو نظر حاکم است که برخی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را زمان توقف آثار این معاهدات برای این کشور می‌دانند و در سمت مقابل برخی کارشناسان بر این نظرند که همان گونه که اتحادیه اروپا اختیار انعقاد معاهده از سوی دولت‌های عضو اتحادیه را دارد پس با خروج یک عضو همچنان می‌تواند تحت شرایط خاص جانشین تعهدات عضو خارج شده باشد و معاهده برای عضو خارج شده دارای آثار خواهد بود. اما به نظر می‌آید که نظر اول که بر توقف و خاتمه آثار معاهده برای بریتانیا تکیه دارد، دیدگاه بهتری است، زیرا ماده ۲۱۶ معاهده عملکرد اتحادیه اروپا مقرر می‌دارد که معاهده منعقد از سوی اتحادیه اروپا تنها برای نهادها و اعضای اتحادیه لازم الاجراست. پس با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا دیگر اجرای معاهده مذکور برای دولت بریتانیا محلی از اعراب ندارد. (Ejiltalk, 2016)

در معاهدات دسته سوم که به صورت مشترک از سوی دول عضو و اتحادیه با کشورهای ثالث منعقد می‌شود برخلاف معاهده مورد پیشین دولت متقاضی در انعقاد این معاهدات نقش دارد. این نوع از معاهدات اغلب دارای بندی است که طبق آن معاهده منعقد شده در تمام اتحادیه اروپا و سرزمین کشور طرف معاهده اجرا می‌شود. هنگامی که بریتانیا از اتحادیه اروپا جدا شود دیگر چنین معاهداتی که دارای بند مذکورند اجرا نمی‌شوند. ماده ۲۹ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات بیان می‌دارد که: به استثنای مواردی که از معاهده یا از طرق دیگر قصد دیگری استنباط شود، معاهده برای هر طرف در تمام قلمرو وی تعهدآور است که با جدایی بریتانیا عملاً این تعهد از بریتانیا برداشته می‌شود. (Ejiltalk, 2016).

ب. برگزیت و حقوق بین‌الملل اقتصادی

از حیث آثار حقوق اقتصادی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا ابتدا باید به ماهیت اتحادیه اروپا از حیث اقتصادی توجه کرد. اتحادیه اروپا از حیث همگرایی اقتصادی اتحادیه

گمرکی است که بر این اساس مقررات گمرکی و دیگر موانع بر سر راه تجارت بین اعضا را حذف و تعرفه‌های گمرکی مشترکی را در مقابل کشورهای غیرعضو اتخاذ کرده است. این اتحادیه دارای یک سیاست مشترک تجاری است از این رو موافقت‌نامه‌های تجاری دول عضو در قالب این سیاست و اتحادیه گمرکی منعقد می‌شوند. با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا این کشور می‌تواند خارج از سیاست‌های اقتصادی اروپا تصمیم‌گیری کند. بریتانیا از مزایای تجارت ترجیحی در اتحادیه گمرکی و موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد درون اروپا نمی‌تواند بهره‌ای ببرد. با این اوصاف از کالاهای بریتانیایی تعرفه‌های مشترک خارجی اتحادیه اروپا دریافت خواهند شد و این تعرفه‌ها شامل ۹۰ درصد از کالاهای تولید بریتانیا می‌شوند. این بدان معناست که بریتانیا در داخل اتحادیه اروپا مزیت رقابتی خود را تا حدود بسیاری از دست خواهد داد.

بر اساس سیاست مشترک تجاری، اتحادیه اروپا می‌تواند با دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی غیرعضو موافقت‌نامه‌های تجاری منعقد کند که مهم‌ترین آن‌ها با سازمان جهانی تجارت منعقد شده است. بریتانیا و اتحادیه اروپا هر کدام به صورت مستقل عضو سازمان تجارت جهانی‌اند. دیوان دادگستری اروپایی اختیارات قانونی اتحادیه را در سازمان تجارت جهانی در پاسخ به ادعای کمیسیون اروپا که بیان می‌داشت اتحادیه دارای صلاحیت گسترده در انعقاد موافقت‌نامه‌های تجاری با سازمان تجارت جهان است این چنین رد می‌کند که حوزه صلاحیت اتحادیه اروپا طبق سیاست مشترک تجاری فقط در حوزه تجارت کالا است و شامل حوزه تجارت خدمات مالکیت فکری و سرمایه‌گذاری نمی‌شود و خارج از صلاحیت مشترک اتحادیه اروپا و اعضای اتحادیه اروپا است. در این صورت اتحادیه و اعضایش در بخشی از مقررات سازمان تجارت جهان که دارای صلاحیت است مسئولیت دارند و از مزایای آن منتفع می‌شوند و دولت‌ها در سایر حوزه‌های سازمان تجارت جهانی به صورت مستقل از حقوق و تکالیف برخوردارند (Oxford International Law, 2016). با این اوصاف تمام اختیارات اتحادیه اروپا در خصوص روابط بین‌الملل اقتصادی بریتانیا با سازمان تجارت جهانی متوقف می‌شود و بریتانیا نیز روابط مستقل خویش را با سازمان تجارت جهانی ادامه خواهد داد و روابط بریتانیا با سایر دولت‌های اتحادیه اروپا که عضو موافقت‌نامه‌های تجارت جهانی

اتحادیه‌اند طبق مقررات سازمان تجارت جهانی ادامه خواهد یافت. این مدل به ایجاد رابطه‌ای منجر خواهد شد که اتحادیه در حال حاضر با کشورهای چین روسیه و برزیل دارد. عضویت بریتانیا در سازمان تجارت جهانی همچنان ادامه دارد زیرا این کشور از اعضای مؤسس اصلی سازمان تجارت بوده است (Article XI (1) of the WTO Agreement).

درخصوص موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد که میان اتحادیه اروپا و کشورهای غیرعضو اتحادیه منعقد می‌شود بریتانیا از قالب اتحادیه اروپا خارج می‌شود اما با توجه به رفتار متقابل که در اغلب موافقت‌نامه‌های تجارت است می‌تواند با خروج از اتحادیه اروپا نیز عضویت خود را در این موافقت‌نامه‌ها ادامه بدهد با این شرط که طرف‌های این موافقتنامه اعتراضی در این خصوص نکنند. یا اینکه بریتانیا در جهت موافقتنامه‌های جدید تجارت آزاد با سایر کشورها مذاکرات مستقل را آغاز کند. (House of Commons Library, 2013: 12)

با این اوصاف هرچند تجارت برای بریتانیا ادامه خواهد یافت اما ممکن است در شرایط بدتری صورت گیرد و می‌تواند با یکی از سه مدل زیر فعالیت‌های تجاری خویش را ادامه دهد:

۱. **مدل نروژی:** در این مدل، بریتانیا اتحادیه اروپا را ترک می‌کند اما به منطقه اقتصادی اروپا یا EEA و ائتلاف تجارت آزاد اروپا یا EFTA می‌پیوندد. در چنین حالتی انگلستان وضعیتی مانند ایسلند، لیختن‌اشتاین و نروژ خواهد یافت. در این حالت انگلستان اصل جابه‌جایی آزاد کالاها، خدمات، نیروی کار و سرمایه را می‌پذیرد و در عوض آن به بازار واحد اروپا دسترسی خواهد داشت.

۲. **مدل سوئیسی:** در این حالت انگلستان اتحادیه اروپا را ترک می‌کند و به ائتلاف تجارت آزاد اروپا می‌پیوندد اما به منطقه اقتصادی اروپا نمی‌پیوندد. در این حالت بریتانیا همانند سوئیس یک سری مذاکرات دوجانبه را با اتحادیه اروپا انجام خواهد داد تا برخی دسترسی‌ها به بازار آزاد را حفظ کند.

۳. **مدل ترکیه ای-کانادایی:** در این حالت بریتانیا به طور کامل از اتحادیه اروپا و بازار واحد اروپا خارج می‌شود و روابط آن با کشورهای عضو اتحادیه اروپا مبتنی بر قواعد سازمان تجارت جهانی خواهد بود. البته در این سناریو این امکان نیز وجود دارد که یک

معاهده تجارت آزاد بین انگلستان و اتحادیه اروپا منعقد شود (چنین وضعیتی در حال حاضر درخصوص کانادا وجود دارد) یا اینکه بریتانیا به اتحادیه گمرکی اروپا بپیوندد مانند وضعیتی که در حال حاضر در ترکیه وجود دارد.

ج. برگزیت و حقوق بشر

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر یک معاهده بین‌المللی برای حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در اروپاست که در سال ۱۹۵۰ پیش‌نویس آن از سوی نهاد نوبنیاد شورای اروپا تهیه و در سوم سپتامبر ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا شد. بریتانیا و تمام دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در این نهاد عضویت دارند اما اتحادیه اروپا در آن عضویت مستقل ندارد پس حتی جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا تأثیری در روابط بریتانیا با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و دادگاه اروپایی حقوق بشر ندارد.

د. برگزیت و حقوق مهاجرت

مهاجرت یکی از موضوعات مهم است که طرفداران و مخالفان خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا از آن همیشه سخن گفته‌اند و موافقان برای کنترل مهاجرت، خروج از این اتحادیه را ضروری می‌دانند و آن را برابر با افزایش نظارت بر مرزهای کشورشان تفسیر کرده‌اند. در حوزه گردشگری خروج بریتانیا می‌تواند در صنعت توریسم این کشور اثر منفی بگذارد. در حوزه مهاجرت دو بخش مهاجرت اتباع اعضای اتحادیه و مهاجرت اتباع غیراعضای سازمان مطالعه می‌شود.

یکی از اصول چهارگانه حاکم بر قواعد در اتحادیه اروپا آزادی آمد و شد شهروندان اروپایی در سراسر قلمرو اتحادیه است، اما این آزادی می‌تواند محدودیت‌هایی را همراه داشته باشد. اتحادیه اروپا به همین منظور دستورالعملی را برای شهروندان اروپایی در نظر گرفته است. بر این اساس شهروندان اروپایی و خانواده‌شان در مرتبه نخست می‌توانند برای سه ماه بدون گذرنامه و هر کارت هویتی به کشورهای عضو اتحادیه سفر کنند بدون اینکه از مزایای حقوق اجتماعی آن کشور بهره ببرند (Art Directive, 2004).

با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا همچنان آزادی آمد و شد در بریتانیا ذیل مقررات جامعه اقتصادی اروپا می‌تواند میان بریتانیا و شهروندان اتحادیه اروپا ادامه داشته باشد، اما این مشروط به موافقت اتحادیه و بریتانیا خواهد بود. اگر این توافق حاصل نشد

طرفین می‌توانند درخصوص آزادی‌های رفت و آمد محدودتر از قبل موافقت‌نامه‌ای را منعقد کنند. درخصوص قواعد مهاجرت و رفت و آمد غیر از اعضای اتحادیه به بریتانیا مهم‌ترین نکته قانون دوبلین درخصوص پناهندگان و مهاجران خارج است. با خروج بریتانیا از اتحادیه نظام دوبلین در بریتانیا قابلیت اجرایی نخواهد داشت، اما بریتانیا درخصوص پناهندگان و مهاجران ذیل معاهدات بین‌المللی خویش همچون کنوانسیون ژنو درخصوص پناهندگان تعهدات را بر ذمه خود می‌بیند.

ه. برگزیت و حقوق بین‌الملل محیط زیست

بحران محیط زیست به ویژه در زمینه تغییرات آب و هوایی، کاهش ضخامت لایه ازن، فقر و عدالت زیست محیطی، از بین رفتن تنوع زیستی، بحران انرژی و توسعه ناپایدار، چشم انداز خطرناکی را برای جامعه بین‌المللی به تصویر می‌کشد. لذا حقوق بین‌الملل محیط زیست در تلاش برای تحکیم و تدارک تعهدات بین‌المللی مشخص در این زمینه برای دولت‌هاست (شاو، ۲۰۱۳:۳۹۲). اتحادیه اروپا از سازمان‌های بین‌المللی پیشرو است، اما در قاره سبز، دولت بریتانیا، مرد کثیف و آلوده اروپا لقب گرفته، زیرا به مسائل محیط زیستی بی‌اهمیت بوده است. از دهه ۱۹۷۰ میلادی که بریتانیا به جامعه اروپایی ملحق شد سبلی از قواعد، مقررات و تعهدات محیط زیستی بر بریتانیا بازگشت. بنابراین، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا می‌تواند در حقوق محیط زیست اثرگذار باشد و این برای اتحادیه‌ای که سردمدار مقررات سبز در دنیا شناخته می‌شود، مهم است.

بریتانیا از حیث تعهدات در تغییرات آب و هوایی به قانون تغییرات آب و هوایی ۲۰۰۸ و طرح تجاری انتشار گازهای گلخانه‌ای (که بر این اساس هر شرکت یا کارخانه‌ای که فعالیت آن به انتشار دی‌اکسید کربن منجر شود، ناچار از خرید مجوز است. مجوزی که برای متقاضی‌اش بسیار گران تمام می‌شود و در نتیجه تولید و انتشار گازهای گلخانه‌ای خودبه‌خود کاهش چشمگیری خواهد یافت) پیوسته است. بریتانیا به طور مستقل تعهدات و اتحادیه اروپا نیز به نمایندگی از تمام اعضای خود توافقنامه اقلیمی پاریس را امضاء و با آن موافقت کرده‌اند. بی‌شک با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا تعهدات زیست محیطی اتحادیه برای بریتانیا متوقف می‌شود و این موضوع از جهت موقعیت برجسته تجاری- اقتصادی بریتانیا بسیار اهمیت دارد و اقتصاد کم کربن و انرژی‌های تجدیدپذیر

را به مخاطره می‌اندازد. مقررات س آل پی^۱ که درخصوص مقررات زیست محیطی محصولات شیمیایی اتحادیه وضع شده است با خروج بریتانیا از اتحادیه برای این کشور اجرایی نخواهد بود. سیاست‌های دفن زباله‌ها در بریتانیا نیز از مقررات اتحادیه اروپا سرچشمه گرفته و اتحادیه اروپا به دنبال هدف بازیافت زباله‌هاست و دولت‌های عضو در تولید محصولات خود و بسته‌بندی آن‌ها بایستی از مقررات اتحادیه پیروی کنند که با خروج بریتانیا از اتحادیه دیگر تعهدی از این حیث برای بریتانیا نخواهد بود، اما بریتانیا پس از خروج نیز باید مقررات اتحادیه را در حوزه صادرات کالا رعایت کند (Cieem, 2016). به هر حال خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا این کشور را در وضع و اجرای مقررات زیست محیطی آزادانه‌تر و خلاء و فقدان قوانین زیست محیطی این موضوع را تحریک و تشدید خواهد کرد. اما از دیگر سو این موضوع واجد اهمیت است که اگر بریتانیا بخواهد بازار اقتصادی اروپا را همچنان برای خود داشته باشد باید مقررات زیست محیطی اتحادیه و قاعده بازی را در معاملات تجاری رعایت کند.

سازمان‌های بین‌المللی از زمان ایجاد در قرن نوزدهم تحولات گسترده‌ای را پشت سر گذاشته‌اند که اهمیت برقراری رابطه و همکاری به منظور رسیدن به یک اجماع و اتفاق نظر بین دولت‌ها را نشان می‌دهد. اتحادیه اروپا از آن سازمان‌هایی است که میان دولت‌ها اتحاد خوبی ایجاد کرده و برای دستیابی به وحدت سیاسی اقتصادی و پولی تلاش‌های بسیاری در اتحادیه صورت گرفته است. وحدت در اتحادیه و توسعه روزافزون آن موجب شده بود که انعقاد معاهده لیسبون هیچ مقرره‌ای را برای خروج اعضا از اتحادیه پیش‌بینی نکند، اما همانطور که همگرایی دارای فرایند است، واگرایی نیز در مقابل فرایند خاص خود را دارد که با بیان اهداف و منافع متعارض آغاز می‌شود. بریتانیا اولین کشوری است که در اتحادیه اروپا با برگزایی همه‌پرسی خروج از اتحادیه را کلید زد و موقعیت و سابقه تاریخی این کشور اهمیت خروج از اتحادیه را دوچندان می‌کند. همه این موارد ضرورت آینده‌پژوهی را در این زمینه ایجاب می‌کند.

1 CLP (Classification Labeling and Packaging).

۲-۲. پیامدهای ژئوپلیتیکی

الف. برگزیت و موازنه قدرت در اروپا

نخستین پیامد خروج بریتانیا از این بلوک اروپایی، تاثیرات ژئوپلیتیکی آن خواهد بود که توازن قدرت در اروپا را از اساس به لرزه افکنده و این اتحادیه را به تجدیدنظر در نقش جهانی خود وادار می‌سازد. اتحاد فرانسه-آلمان سنگ بنای پویایی قدرت اروپا محسوب می‌شود، به طوری که اختلافات بین این دو کشور باعث بروز سه جنگ در این قاره بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ شد. حل و فصل این اختلافات بعد از جنگ جهانی دوم، راه را برای صلح هموار کرد و موجبات ایجاد همگرایی از طریق تشکیل اتحادیه اروپا را فراهم ساخت؛ اما آلمان و فرانسه تنها کشورهایی نیستند که خط مشی اروپا را تعیین می‌کنند. بریتانیا کنشگر سومی است که واسطه قدرت بین این دو محسوب و با بسط قاره اروپا موجب تحکیم روابط بین این دو کشور می‌شود. آلمان غربی و فرانسه از تأسیس جامعه اقتصادی اروپا (EEC)، سلف اتحادیه اروپا، در دهه ۵۰ دو هدف را دنبال می‌کردند: اولی عبارت بود از ایجاد یک سازمان سیاسی و اقتصادی برای ایجاد پیوند بین این دو کشور، تا بدین طریق احتمال وقوع جنگی دیگر در اروپا کاهش یابد و دوم، تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری برای احیای اقتصاد جنگ‌زده اروپا. (آدریانو بوسونی، ۲۰۱۶)

در همین حال، رابطه بریتانیا با این طرح اروپایی مبهم بود. از نظر تاریخی، بریتانیا، به عنوان یک جزیره، از حوادث این قاره در امان بوده است. معمولاً دخالت بریتانیا در امور اروپا برای اطمینان از این امر صورت می‌گرفت که توازن قدرت برقرار و قدرت به قدری پراکنده شود که برای بریتانیا خطری نداشته باشد.

ب. آشفتگی در توازن قدرت

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا باعث آشفتگی در موازنه قدرتی خواهد شد که این اتحادیه بر آن استوار است. در برابر تمایلات حمایت‌گرایانه فرانسه، آلمان برای بهبود تجارت آزاد به حمایت بریتانیا وابسته است. فرانسه نیز بریتانیا را به عنوان شریک دفاعی اصلی و وزنه متقابل بالقوه در برابر نفوذ آلمان قلمداد می‌کند. حذف بریتانیا از این معادله در این زمان مخاطره‌آمیزی که اروپا عمیقاً چندپاره شده و هیچ کدام از کشورهای آلمان یا فرانسه از وضع موجود خرسند نیستند، باعث از هم پاشیدگی این

آرایش شکننده خواهد شد. (آدریانو بوسونی، ۲۰۱۶) با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، اختلاف بین شمال و جنوب این قاره بالا می‌گیرد و کشورهای جنوب اروپا خواستار بازتوزیع ثروت از کشورهای ثروتمند شمالی به کشورهای کمتر توسعه یافته جنوبی می‌شوند و از اتحادیه اروپا توقع خواهند داشت که احتمال ضرر و زیان را به طور مساوی در میان اعضا تقسیم کند. در عوض، کشورهای شمال اروپا خواهان حفظ ثروت خود هستند و تنها زمانی موافق شرکت در ضرر و زیان خواهند بود که این اتحادیه بر استطاعت کشورهای جنوبی در دریافت وام و مصرف آن کنترل بیشتری داشته باشد. همچنین، این مناطق در نحوه استفاده اتحادیه اروپا از بودجه خود اختلاف نظر دارند. کشورهای جنوب اروپا با اختصاص یارانه‌های سخاوتمندانه به کشاورزی و توسعه موافقاند و بسیاری از کشورهای شرق اروپا هم همین دیدگاه را دارند، اما کشورهای شمالی ترجیح می‌دهند که بودجه این اتحادیه ثابت بماند و یا حتی کاهش یابد.

به طور کلی، کشورهای شمال اروپا نظیر سوئد، هلند و دانمارک موافق بریتانیا رأی می‌دادند، آلمان نیز معمولاً در موضوعات خاص، مانند بازار مشترک اروپا، با بریتانیا وحدت نظر داشت هر چند که این دو در مسائلی نظیر محیط زیست اتفاق نظر نداشتند. به هر حال، بریتانیا بدون توجه به موضع سایر اعضا، بیش از دیگران با تصمیمات اتحادیه اروپا به صورت صریح مخالفت می‌کرد.

بدون بریتانیا، اتحادیه اروپا از یک عضو لیبرال و بازارپسند خود محروم خواهد شد و موازنه سیاسی این اتحادیه به نفع کشورهای حمایت‌گرای جنوب اروپا نظیر فرانسه، ایتالیا و اسپانیا تغییر خواهد کرد. با افزایش نگرانی از سلطه گروه مدیترانه‌ای در میان دولت‌های شمال اروپا، این کشورها احتمالاً در برابر فرایند گسترش این اتحادیه به کل اروپا مقاومت کنند. گذشته از این، دودستگی در اتحادیه اروپا همین الان هم در موضوعات مربوط به منطقه یورو و موافقتنامه شنگن عمیق است که هیچ ربطی به بریتانیا ندارد، زیرا این کشور عضو هیچکدام از این‌ها نیست.

ج. تضعیف نفوذ اروپا در جهان

فقدان یکی از معدود کشورهای اتحادیه اروپا که دارای قابلیت عملیاتی با مقیاس جهانی است، به قدرت خارجی این اتحادیه نیز آسیب وارد می‌سازد. با توجه به روابط اقتصادی

و سیاسی وسیع لندن و تجارب و مهارت نظامی قابل توجه آن، تنها فرانسه می‌تواند با حضور بین‌المللی که بریتانیا از آن برخوردار است، همخوانی داشته باشد.

اگرچه با توجه به تداوم عضویت بریتانیا در ناتو و منافع امنیتی مشترک این کشور با فرانسه و آلمان، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، این کشور را از همکاری با اروپا کاملاً باز نمی‌دارد، اما همکاری آن با اروپا محدود می‌شود. در نتیجه، از توانایی اروپا برای مقابله با چالش‌های بیرونی (خواه بحران پناهجویان، تروریسم بین‌المللی و خواه سماجت بیش از پیش روسیه) کاسته می‌شود.

۲-۳. پیامدهای سیاسی و امنیتی

اخیراً جورج فریدمن تحلیلگر برجسته آمریکایی، روند کنونی در اروپا را به "رستاخیز ملی‌گرایی" تشبیه کرده و گفته بود: «اروپایی‌ها درست یا غلط، به این نتیجه رسیده‌اند که اینترناسیونالیسم دیگر جوابگو نیست و ناچار، بار دیگر به ناسیونالیسم روی آورده‌اند، چرا که اتحادیه‌های چندجانبه را نافض حاکمیت ملی خود می‌دانند». رأی بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپا، بزرگ‌ترین دستاوردی است که جنبش‌های ملی‌گرا در سال‌های اخیر در اتحادیه اروپا داشته‌اند، اما بعید است که این جنبش‌ها به همین دستاورد اکتفا کنند. آن‌ها خروج بریتانیا را آغاز یک روند می‌دانند که می‌تواند در نهایت به سقوط اروپای متحد منجر شود. جورج کنان می‌گوید: «اعتماد بیش از حد به عقل جمعی، مانند دادن قدرت به غولی است که سری به اندازه سر سوزن دارد».

با توجه به سوابق بریتانیا، در زمان تشکیل اتحادیه و سنگ اندازی برای عدم تشکیل آن و سپس تلاش به منظور ورود به اتحادیه، یکی از کشورهای عضو اروپا ضمن اعتراض به کارشکنی‌های بریتانیا اعلام می‌کند تا آنجایی که توانایی داشتند، تلاش نمودند مانع تشکیل اتحادیه شوند اما حال که اتحادیه تشکیل شده است، ورود به آن نیز بی‌برنامه نخواهد بود زیرا برای ورود هم برنامه‌ای جز فروپاشی آن نخواهند داشت. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا می‌تواند زمینه را برای وسوسه دیگر کشورهای عضو، به منظور خروج از این اتحادیه فراهم سازد. این احتمال وجود دارد که سایر کشورهای عضو این اتحادیه نیز درصدد مذاکره مجدد با اتحادیه اروپا درباره شروط عضویت خود برآیند.

با توجه به اینکه رأی به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نه به عنوان پایان یک آغاز، بلکه آغاز یک روند است که می‌تواند به مثابه یک دومینویی دال بر فروپاشی اتحادیه باشد، نتایج همه پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نشان داد موج استقلال طلبی که در سال‌های اخیر در اروپا به راه افتاده، قدرتمندتر از آن است که پیش‌تر تصور می‌شد. موجی که با تلاش اسکاتلندی‌ها در بریتانیا و پس از آن اهالی کاتالونیا در اسپانیا برای استقلال آغاز شد، در ماه‌های اخیر با تشدید بحران پناهجویان و باگفتن اختلاف بین اعضای اتحادیه اروپا، با تقویت احزاب راست گرا و ضد اتحادیه اروپا ادامه یافته است. در این راستا، ویلیام انگدال، اقتصاددان معروف آلمانی می‌گوید: «خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، مقدمه ای برای فروپاشی تمامی اتحادیه اروپا است و اساساً تشکیل این اتحادیه از ابتدا با توجه به سیاست‌های متناقض کشورهای عضو، اقدامی غلط بود.»

نشانه‌های موج ملی‌گرایی و حتی قومیت‌گرایی در اروپا یکی دوتا نیست. در ماه‌های اخیر هر انتخاباتی که در قاره سبز برگزار شده، با تقویت جایگاه احزاب ملی گرا همراه بوده است از انتخابات منطقه ای در فرانسه گرفته تا انتخابات ماه می ریاست جمهوری در اتریش که گمانه‌زنی‌ها درباره ماندن یا خروج این کشور از اتحادیه اروپا که احزاب و جریان‌های مخالف اتحادیه اروپا در آن موفق شدند اکثریت آرا را کسب کنند- تشدید شده است.

برخی از تحلیلگران معتقدند کشورهایی مانند یونان که تهدید می‌کردند از اتحادیه خارج می‌شوند، طبیعی بود که چنین نکنند چون آن‌ها از حضورشان در اتحادیه بیشتر از اتحادیه از طرف مقابل نفع می‌برند ولی قصه در مورد بریتانیا متفاوت است، این کشور بازیگر تاثیرگذاری بود که حضورش در اتحادیه اروپا می‌توانست روند همگرایی این مجموعه را تقویت کند. در فرانسه نیز مارین لوپن، رهبر حزب راست گرای جبهه ملی گفت: «اگر مودم انگلستان به خروج از اتحادیه اروپا رأی دادند، فرانسویان هزاران دلیل بیشتر برای خروج از اتحادیه اروپا دارند زیرا برخلاف بریتانیای ها، عضو یورو و شنگن اند». وی افزود: «نتیجه همه پرسی در انگلستان نشان داد اتحادیه اروپا رو به ویرانی است و شکاف‌ها در همه جا ظاهر شده‌اند.»

در آلمان نیز، نتایج یک نظرسنجی از کاهش اعتبار احزاب دولت ائتلافی و حزب آنگلا مرکل بعد از اعلام نتایج همه پرسی خروج بریتانیا خبر داد. با توجه به اینکه بسیاری خانم مرکل را رهبر و مادری دلسوز برای اروپا می‌دانند، این کاهش محبوبیت را می‌توان نوعی کاهش اعتبار برای اروپا دانست. در ایتالیا نیز جنبش ۵ ستاره، برگزاری همه پرسی به منظور کنارگذاشتن یورو در ایتالیا را خواستار شد و لویجی دی مایو، معاون رئیس مجلس عوام این کشور گفت: «ما مایلیم برای خروج از یورو در ایتالیا همه پوسی شود. وی افزود یورو دیگر کارایی ندارد و باید به فکر ارزی جایگزین یا یورو ۲ بود».

در دانمارک، کریستین تولین دالز، رهبر حزب راست افراطی نیز گفته است: «مردم دانمارک باید از بریتانیای ها پیروی و برای خروج از اتحادیه اروپا، همه پرسی کنند». وی افزود: «اگر مجلس دانمارک نتواند درباره تغییرات مورد نظر با اتحادیه اروپا به توافق برسد، همه پرسی فرصت تازه ای ایجاد خواهد کرد». در سوئد نیز، ایرنه ونمو وزیر کار این کشور گفت: «اگر دانمارک به منظور خروج از اتحادیه اروپا همه پرسی برگزار کند، آنگاه این خواست به کشورهای اسکاندیناوی راه خواهد یافت و سوئدی‌ها نیز احتمالاً خواهان همه پرسی در این زمینه خواهند شد. در هلند نیز اروپا گریزی رو به فزونی است و حدود ۷۰ درصد از مردم این کشور، قرارداد همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان اتحادیه اروپا و اوکراین را اخیراً رد کردند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۲)

الف. غلبه رأی توده بر رأی نخبه

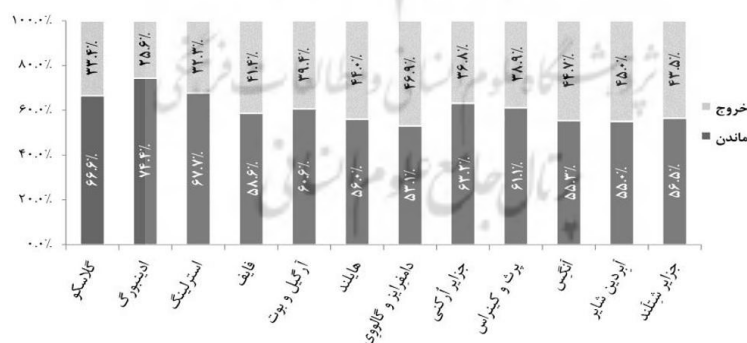
در فرآیند ایجاد و تحکیم دموکراسی در ساختار و فرهنگ یک جامعه، نخبگان نقشی بنیادین دارند. این قشر در صورتی که وظایف خود را به درستی در ساحت تئوری و عمل انجام ندهند، موثرترین نقش را در زوال حیات اجتماعی خواهند داشت. لازمه اصلی به ثمرنشانیدن آرمان‌های دموکراسی خواهان، به فرهنگ و میزان شناخت توده به عنوان متن اصلی حرکت نسبت به شاخصه‌های اصلی دموکراسی برمی گردد.

در ارتباط با برگزیت و میزان رأی گروه‌های سنی مختلف در بریتانیا، پر واضح است که رأی قشر میانسال و پیر بر رأی نوجوانان و جوانان غلبه کرد که از آن به غلبه رأی توده بر رأی نخبه نام می‌بریم. قشر نوجوان و جوان در بریتانیا به دنبال تغییر و جهش در

زندگی‌شان هستند و برای آینده شغلی و تحصیلی‌شان بسیار اهمیت قائل‌اند، لذا آن‌ها همواره به دنبال ایجاد شرایطی هستند که از طریق آن بتوانند آینده خود را تضمین کنند و این شرایط به زعم آن‌ها چیزی جز ماندن در قالب اتحادیه اروپایی نیست اما در جبهه مقابل، قشر میانسال و پیر در بریتانیا به دنبال ثبات و آرامش در زندگی‌شان هستند و در این سن، دیگر به اندازه نوجوانان و جوانان نگران آینده خود نیستند و معتقدند که عواملی همچون مهاجرت، به ثبات و آرامشی که آن‌ها به دنبالش هستند، لطمه وارد می‌کند و باعث سرایت ناامنی در جامعه می‌شود.

ب. تجزیه پادشاهی بریتانیا

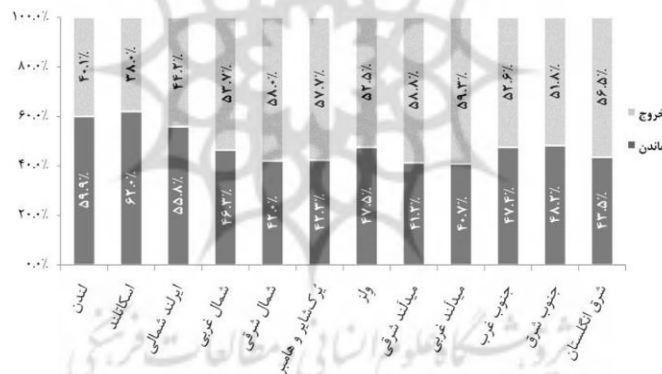
بریتانیا متشکل از چهار منطقه انگلستان، ولز، ایرلند شمالی و اسکاتلند می‌باشد؛ از میان این مناطق چهارگانه، اسکاتلند بیشتر از سایرین به دنبال جدایی از بریتانیا بوده است؛ به عنوان مثال در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۴، مردم اسکاتلند با مشارکت ۸۵ درصدی در رأی‌گیری پیرامون جدایی از بریتانیا شرکت کردند. در آن زمان بیشتر مردم با جدایی از بریتانیا (حدود ۵۵ درصد) مخالفت نشان دادند اما در شرایط کنونی و با توجه به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و همچنین رأی ۱/۶۶۱/۱۹۱ نفری (۶۲ درصد) مردم اسکاتلند برای ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا در مقابل رأی ۱/۰۱۸/۳۲۲ نفری (۳۸ درصد) آن‌ها برای خروج بریتانیا از این اتحادیه، رئیس دولت محلی اسکاتلند برگزاری رفراندوم را "کاملاً ممکن" دانسته است.



نمودار ۱. نتیجه نهایی همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در اسکاتلند

(Source: Bloomberg)

صدای فریاد اتحاد ایرلند نیز بلندتر از پیش شنیده می‌شود چرا که مرز خارجی اتحادیه اروپا اکنون از میان خاک ایرلند می‌گذرد. در ایرلند شمالی، دو گروه بزرگ سیاسی، ملی‌گراها و سلطنت‌طلب‌ها هستند که ملی‌گراها خواهان جدایی این کشور از پادشاهی بریتانیا و تشکیل حکومتی مستقل هستند و وفاداران به تاج و تخت نیز خواهان این هستند که ایرلند شمالی برای بقا و رشد اقتصادی، همچنان بخشی از پادشاهی متحد بریتانیا باقی بماند. درگیری‌ها و اختلافات میان طرفداران خروج از اتحادیه اروپا با رأی ۳۴۹/۴۴۲ نفری (۴۴/۲ درصد) با طرفداران ماندن در این اتحادیه با رأی ۴۴۰/۴۳۷ نفری (۵۵/۸ درصد)، باعث شده تا ایده‌ها و افکار جدایی طلبانه تشدید گردیده و اکثریت خواهان خروج از بریتانیا و استقلال باشند. «شین فن»^۱ از قدیمی‌ترین احزاب سیاسی ایرلند شمالی، نتیجه همه‌پرسی بریتانیا در زمینه جدایی از اتحادیه اروپا را زمینه ساز رأی‌گیری برای اتحاد و یکپارچگی این بخش از بریتانیا با کشور جمهوری ایرلند دانست.



نمودار ۲. نتیجه نهایی همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بر اساس مناطق بریتانیا (Source: Bloomberg)

ج. کاهش امنیت و اقتدار اتحادیه اروپا و مساله ناتو

از آنجایی که تنها بریتانیا و فرانسه از کرسی دائم شورای امنیت برخوردارند، این موضوع باعث شده تا این اتحادیه در روابط بین‌الملل خود با سایر کشورها از اقتدار برخوردار بوده و همچنین در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تاثیرگذار باشد. بدین جهت، خروج بریتانیا از این اتحادیه می‌تواند اثر مخربی بر سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا

^۱ Sinn Féin

داشته باشد زیرا با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، تنها این فرانسه خواهد بود که در قاره سبز، عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده و از حق وتو برخوردار است. از طرف دیگر، این موضوع می‌تواند وزن فرانسه را نیز در مدیریت اتحادیه و بخصوص در برابر آلمان افزایش دهد.

از سوی دیگر، اتحادیه اروپا بدون بریتانیا به معنای افزایش بیش از پیش نفوذ آلمان است. افزایش نفوذ این بازیگر نمی‌تواند نتایج مثبتی به دنبال داشته باشد و احتمال دارد کشورهای دیگری را مقابل آلمان قرار دهد. فرانک اشتاین مایر وزیر خارجه آلمان که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را فاجعه آمیز خوانده، برای کاهش تأثیر فاجعه بار خروج بریتانیا، اخیراً از تلاش کشورش برای تصاحب کرسی غیر دائم شورای امنیت در سال ۲۰۲۰ - ۲۰۱۹ خبر داده است. در این فضا، اتحادیه اروپا توانایی خود را برای عملکرد یکپارچه در صحنه جهانی از دست می‌دهد و نتیجه نهایی، تضعیف اروپا خواهد بود.

ناتو به عنوان یک سازمان، جدا از پیچیدگی‌ها و ساختار چند بعدی‌اش در مجموع یک سازمان نظامی و امنیتی است در حالی که اتحادیه اروپا یک اتحاد اقتصادی - سیاسی است و در بطن آن سازمان‌های امنیتی و دفاعی نیز وجود دارد که فعالیت‌های آنها حاشیه ای است و قابل مقایسه با ابعاد عریض و طویل ناتو نیست. به رغم این تفاوت‌های ساختاری و علت وجودی و اهداف اتحادیه اروپا و ناتو، اکثر کشورهای اروپایی، عضو هردو تشکیلات اند و همپوشانی برخی از نهادهای آنها را نمی‌توان نادیده گرفت. از بسیاری جهات اتحادیه اروپا و ناتو مکمل یکدیگرند و به همگرایی و تأمین امنیت و منافع اروپا کمک می‌کنند. از این رو خروج بریتانیا که یکی از مهم‌ترین اعضا ناتو و اتحادیه اروپا است، می‌تواند در درازمدت پایه‌های قدرت اروپا را تکان دهد.

بریتانیا در نظر دارد که در سال جاری میلادی ۵۲/۶ میلیارد دلار برای امور دفاعی هزینه کند و کل این هزینه را بین سال‌های ۱۷ و ۲۰ و ۲۰۲۱ به ۳۱۰ میلیارد دلار برساند. برگزیت و اثرات منفی آن می‌تواند اجرای شماری از پروژه‌های دفاعی بریتانیا را دچار وقفه کند و حتی بر بخش‌های دفاعی اروپا اثرات منفی بگذارد. ناتو مصمم است با تقویت همکاری کشورهای عضو این پیمان، بخش عمده ای از سازوبرگ نظامی آنها را تلفیق کند و در این راستا برگزیت می‌تواند اجرای برخی از طرح‌های ناتو را مشکل کند،

از جمله تولید هواپیمای «یوروفایتر تایفون» که با همکاری بریتانیا، آلمان، ایتالیا و اسپانیا ساخته می‌شود. برگزیت، بریتانیا را از همکاری با ناتو باز نخواهد داشت زیرا منافع امنیتی و نظامی مشترکی با آلمان و فرانسه دارد ولی در نهایت، خروج بریتانیا از بندوبست‌های اتحادیه اروپا این همکاری را محدود خواهد کرد و توان اتحادیه را برای رویارویی با چالش‌های خارجی از جمله مهاجرت، تروریسم و ایستادگی در مقابل تهدیدات روسیه کاهش خواهد داد. این تصور که در پی برگزیت، ناتو بی هیچ تغییری به کار خود ادامه خواهد داد، خوشبینانه است. بیشتر کشورهای اروپایی در ناتو و همچنین اتحادیه اروپا عضویت دارند و برگزیت توأم با خروج احتمالی برخی از دیگر کشورها از اتحادیه اروپا، می‌تواند این اتحادیه را متلاشی کند و این کار به ناگزیر اعتماد میان کشورهای ناتو را سست خواهد کرد و از اهمیت و وزن آن خواهد کاست. (Cilluffo and Cardash, 2006) بریتانیا یکی از سرسخت‌ترین مخالفان سیاست‌های دفاعی مشترک اروپا به طور عام و طرح عقیم مانده تشکیل یک «ارتش مشترک اروپایی» به طور خاص است و حالا با خروج این کشور از اتحادیه اروپا، این طرح می‌تواند بار دیگر به صورت جدی مطرح شود. از نظر بریتانیا هرگونه تلاش برای تشکیل یک ارتش مستقل و مشترک اروپایی، نوعی موازی کاری با ناتو محسوب می‌شود. بریتانیایی‌ها معتقدند ناتو برای تأمین امنیت اروپا (در برابر روسیه) کافی است و نیازی به تشکیل یک ارتش هزینه بر نیست. شاید بتوان گفت به همین دلیل است که المار بروک، رئیس کمیسیون سیاست خارجی پارلمان اروپا بلافاصله بعد از تصمیم بریتانیا برای خروج، تبلیغات خود برای تشکیل یک ستاد مشترک نظامی در اروپا و تشکیل یک ارتش واحد اروپایی در دراز مدت را آغاز کرده است.

فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا هم بعد از همه پرسی خروج بریتانیا اعلام کرد که می‌خواهد یک استراتژی جهانی جدید برای سیاست امنیتی و خارجی اروپایی را ارائه دهد که این طرح جدید باید جایگزین استراتژی امنیت اروپا - که از سال ۲۰۰۳ شکل گرفته است - شود.

د. آمریکا برنده خروج انگلستان از اتحادیه اروپا

بریتانیا مهم‌ترین متحد آمریکا در اروپا و اهرم نفوذ واشنگتن در اتحادیه اروپا محسوب می‌شود و اگر اکنون این اتحادیه را ترک کند، روابط آمریکا، هم با بریتانیا و هم با اتحادیه اروپا دست‌خوش تغییرات جدی خواهد شد. آمریکایی‌ها از بریتانیا همواره برای نفوذ در اتحادیه اروپا و تأمین منافعش از جمله [دریافت کمک از اروپایی‌ها برای] حمله به کشورهای دیگر استفاده کرد. بنابراین بریتانیا همیشه متحدی نزدیک و ابزاری بسیار مفید برای آمریکایی‌ها بوده است. خروج این کشور از اتحادیه اروپا، این ابزار را از دست آمریکایی‌ها خواهد گرفت. (ادوارد کوریگان، ۱۳۹۵)

بر خلاف ابراز نگرانی‌های اعلامی کاخ سفید، خروج انگلستان از اتحادیه اروپا به ضرر چین و موجبات افزایش سهم آمریکا از بازارهای اروپا و بریتانیا و وابستگی امنیتی این کشورها به واشنگتن خواهد شد. شاید بتوان گفت مخالفت‌های واشنگتن با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا سیاست اعلامی واشنگتن باشد تا واکنش‌های دیگر متحدان واشنگتن در اروپا را برنیانگیزد و سیاست عملی این کشور خلاف ادعای ظاهری آن باشد، سیاست‌هایی که در عین حال در دراز مدت به نفع لندن که دنباله رو سیاست‌های واشنگتن می‌باشد نیز خواهد بود. (یزدانی، ۱۳۹۵)

بر خلاف ادعاهای مقامات خزانه داری آمریکا درباره تأثیرات منفی اقتصادی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، «دیوید برسون» اقتصاد دان ارشد آمریکایی معتقد است خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در کوتاه مدت تأثیرات منفی بر اقتصاد آمریکا خواهد داشت اما در دراز مدت مزایای اقتصادی فراوانی را برای واشنگتن در پی خواهد داشت. بر اثر ناامنی‌های ایجاد شده در اقتصاد انگلستان، بسیاری از سرمایه‌گذارها سعی خواهند کرد تا سرمایه‌های خود را به بازارهای امن منتقل کنند. قطعاً برای بسیاری از این سرمایه‌ها بازار امن آمریکا خواهد بود چون دیگر کشورهای اروپایی نیز به اندازه انگلستان غیر قابل اطمینان خواهند بود. راهی شدن سرمایه‌ها به اقتصاد آمریکا اثرات مثبت فراوانی بر اقتصاد این کشور خواهد گذاشت. همچنین در صورت سخت‌گیری اتحادیه اروپایی در تجارت با انگلستان و عدم اتخاذ سیاست تجارت آزاد با این کشور موجب خواهد شد تا

شرکت‌ها و صاحبان سرمایه آمریکایی خلاء نبود اروپایی‌ها را در انگلستان پر کنند و سهم اروپایی‌ها از بازار انگلستان را برابند. (یزدانی، ۱۳۹۵)

خروج انگلستان از اتحادیه اروپا برای چین که در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در انگلستان کرده است به معنی از دست دادن دروازه استراتژیک برای دسترسی به بازارهای اتحادیه اروپا با ۵۰۰ میلیون نفر مشتری است. پس از اعلام تصمیم خروج مردم بریتانیا از اتحادیه اروپا و آشفتگی در بازارهای جهانی، ارزش واحد پول چین به کمترین حد خود در پنج سال گذشته رسیده است و این در حالی است که در ماه‌های گذشته مقامات چینی برای حفظ ارزش پول این کشور وارد عمل شده بودند. این بحران اقتصادی و از دست دادن بازارهای اروپا در حالی برای چین که بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی آمریکا در سطح جهان است رخ می‌دهد که سرعت رشد اقتصاد این کشور در سال گذشته رو به کاهش بوده و است و این کشور شدیداً نیازمند یافتن شرکای تجاری و اقتصادی در جهان است. کاهش حضور شرکت‌های چینی در بازارهای اروپایی و یا حداقل بروز وقفه در این روند به معنی از دست رفتن سهم زیادی از بازار اروپا برای چین به نفع آمریکا است.

بطور کلی از منظر اقتصادی می‌توان گفت در دراز مدت آمریکا نه تنها بخش‌هایی عمده‌ای از بازارهای بریتانیا را نصیب خود خواهد کرد بلکه با استفاده از مشکلات پیش آمده بخش‌های زیادی از اقتصاد اتحادیه اروپا را نیز نصیب خود خواهد کرد امری که کمک شایانی به مهار بین‌المللی چین توسط آمریکا نیز خواهد کرد.

در پی خروج انگلستان از اتحادیه اروپا به عنوان کشوری هسته‌ای و دارای حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل که منجر به کاهش توان نظامی و بازدارندگی این اتحادیه می‌شود. همچنین در صورت به راه افتادن دمیثوی خروج دیگر کشورها از اتحادیه اروپا نیازهای امنیتی این کشورهای عمدتاً کوچک افزایش خواهد یافت و وابستگی آن‌ها به واشنگتن افزایش چشمگیری خواهد یافت و این می‌تواند به معنی افزایش صادرات تسلیحاتی آمریکا به این کشورها و افزایش حضور نظامی آمریکا در مرزهای روسیه باشد. آمریکا نیز توانسته است در پی تحولات شرق اوکراین در سال‌های گذشته و با بکارگیری پروژه «روسیه هراسی» زمینه‌های مناسبی را برای این کار فراهم کند.

شکاف حاصل شده در اتحادیه اروپا و شکاف‌های بیشتر احتمالی در آینده نیز موجب کاهش نقش جهانی این اتحادیه خواهد شد امری که موجبات سلطه بیشتر آمریکا در تصمیم‌گیری‌های جهانی به نیابت از غرب خواهد شد. (یزدانی، ۱۳۹۵)

نتیجه‌گیری

اتحادیه اروپا در یکی از چالش‌برانگیزترین دوران خود بعد از فروپاشی دیوار برلین به سر می‌برد. تحولات چند سال اخیر در اروپا موجی از بی‌ثباتی را در کشورهای اروپایی به وجود آورده است. بحران اقتصادی پولی اروپا از سال ۲۰۰۸ همچنان سایه خود را بر اقتصاد اروپا حفظ کرده است. منطقه پولی یورو و کشورهایی با بدهی خارجی عظیم مثل ایتالیا و یونان هنوز با چالش‌هایی دست و پنجه نرم می‌کنند. بحران پناهجویان خارجی از دو سال پیش مشکلات عدیده‌ای را برای کشورهای اروپایی ایجاد کرده و حتی منجر به تنش‌هایی در سطح کشورهای عضو شده است. با وجود اینکه بریتانیا جزو کشورهای تأسیس‌کننده اتحادیه اروپا نبود و در طول سالهای عضویت یک شریک کامل برای مجموعه به حساب نمی‌آمد و در زمینه‌هایی همچون سیاست‌های پولی واحد، سیاست مهاجرتی و اجتماعی و سیاست خارجی رویکردهای نسبتاً متفاوتی با دیگر اعضای اتحادیه اروپا اتخاذ می‌کرد، با این حال به عنوان یکی از اعضای مهم و تاثیرگذار اتحادیه اروپا و مؤثر بر رویکردهای اروپایی ناتو و چگونگی تنظیم ارتباط با آمریکا محسوب گردید. از این رو خروج بریتانیا از اتحادیه به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات، حدود هفت دهه حیات اتحادیه اروپا تلقی شد و نتایج حاصل از برگزیت و رأی مردم بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپایی یک شوک بسیار بزرگ در سطح اروپا را موجب شد که از چند دهه پیش تا به امروز سابقه نداشته است. از سوی دیگر، پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا نیز موجب شوک و نگرانی‌های زیادی در کشورهای اروپایی گردیده و همگان را نسبت به آینده روابط فراتلانتیکی به فکر واداشته است به طوری که همه این موارد منجر به رشد ملی‌گرایی و افراطی‌گری در سطح قاره کهن شده است. در واقع همان دلایلی که موجب روی کار آمدن ترامپ شد، همان مسائل در برگزیت هم تأثیرگذار بود و آن گرایش و نگاه به سمت سیاست‌های «حمایت‌گرایانه» بود. از سوی دیگر اتحادیه اروپا یکسری چالش‌هایی دارد که تمایلات

گریز از مرکز را در اتحادیه اروپا تقویت می‌کند. نکته دیگر اینکه البته انگلیس از همان ابتدا ارتباطات قدرتمندی با اتحادیه اروپا نداشت و نگاه کشورهای چوَن آلمان و فرانسه را به اتحادیه اروپا نداشت. در نهایت، چالش‌های برگزیت بدین ترتیب خلاصه می‌گردند که اولین مساله روشن شدن چالش نظام حکمرانی انگلیس است و اینکه نظام حزبی و حکمرانی انگلیس در دهه‌های اخیر گام به گام موجب تقویت دولت و نخست‌وزیر و تضعیف پارلمان شده است. بنابراین صلاحیت اداره امور از سطحی به سطح دولت تغییر یافته است و بویژه شخص نخست‌وزیر از قدرت زیادی برخوردار شده است.

مساله دوم تعمیق گسل‌های گفتمانی در سپهر سیاسی انگلیس است. برگزیت گسل بین نسل‌ها را زیاد کرد و جوانان گفتند افراد مسن برای آینده ما تصمیم گرفتند. این مساله در پویش‌های پسا برگزیت انگلیس هم تأثیر خواهد داشت. برگزیت چالش بین شهر لندن و سایر مناطق انگلیس و انگلیس را هم زیاد کرد زیرا متروپلیتن لندن کاملاً جهان وطن فکر می‌کند. در حالی که بخش‌های حاشیه‌ای‌تر نگاه متفاوتی دارند و نگاه دو قطبی در آنجا برجسته شده است. شکاف بین بخش‌های برخوردار و تحصیل کرده با بخش‌های نابرخوردار و با تحصیلات کم هم مشخص شد. البته این‌ها شکاف‌های عینی است اما شکاف‌های گفتمانی از اهمیت بیشتری برخوردار است و تأثیرات بلند مدت‌تری به همراه خواهند داشت. در میان شکاف‌های گفتمانی تعارض میان «محافظه کاری پدرسالارانه» و «محافظه کاری نو» از اهمیت بسیاری برخوردار است.

مساله سوم در بعد داخلی تعارض میان «جهان‌گرایان» و «درون‌گرایان» است. این تعارض پاسخ به این پرسش را سخت می‌کند که انگلیس پساب‌گزیت اقتصاد جهانی مبتنی بر انگاره‌های نئولیبرالیسم را انتخاب خواهد کرد یا اقتصاد درون‌گرا و مبتنی بر انگاره‌های مرکانتلیستی (صادرات بیشتر واردات کمتر) خواهد داشت. به نظر می‌رسد کاهش واردات از طریق تعرفه و موانع گمرکی امکان‌پذیر خواهد شد زیرا بخش بزرگی از هواداران کمپین خروج از ایده‌های حمایت‌گرایانه حمایت می‌کردند و نشان می‌دهد در جامعه انگلیس این تفکرات قوت دارند کما اینکه در جامعه امریکا هم قدرت دارند. از سوی دیگر هم جهان‌گرایان هستند که می‌گویند انگلیس باید نماینده نظام آزاد تجارت بین‌المللی باشد و شعار دولت فعلی هم البته همین است. برخی معتقدند که پایه اروپایی

سیاست خارجی انگلیس در دوره پسا برگزیت تضعیف خواهد شد و بخش مهمی از تأثیر برگزیت بر کنش‌های خارجی انگلیس از زاویه تأثیر برگزیت بر بعد اروپایی سیاست خارجی انگلیس قابل تفسیر است و حتی بر سیاست‌های خاورمیانه انگلیس نیز تأثیرگذار خواهد بود. یکی دیگر از این تغییرات تقویت ستون انگلوساکسون خواهد بود که قابل پیش‌بینی است. البته آسیب‌های برگزیت بر نقش انگلیس به عنوان پلی میان آمریکا و اروپا را نباید از نظر دور داشت و نقش انگلیس در این حوزه برای آمریکا هم کاهش خواهد یافت. اما شکی نیست که انگلیس چاره‌ای جز افزایش پیوندهای اقتصادی، سیاسی، امنیتی با آمریکا نخواهد داشت. با این حال آمریکای ترامپ و انگلیس در همه حوزه‌ها دارای دیدگاه‌های یکسان نیستند. مثلاً در حوزه خاورمیانه و یا برجام نقطه نظرات متفاوتی دارند و یا در مورد نوع نگاه به رقبای بین‌المللی مانند چین و روسیه دیدگاه‌های یکسانی ندارند. مساله دیگر گفتمان «اول آمریکا» توسط دولت ترامپ است. یعنی منافع آمریکا در الویت دولت ترامپ قرار دارد و اگر انگلیس فکر می‌کند که دوره پسابزرگزیت می‌تواند بخشی از آن خلاءهای راهبردی خود را از طریق آمریکا پر کند احتمالاً دچار اشتباه شده است زیرا آمریکای عصر ترامپ آمریکای قابل اعتمادی نیست. از سوی دیگر، دکترین «انگلیسی جهانی» امروزه اصل محوری سیاست خارجی انگلیس است. در این دکترین تلاش می‌شود انگلیس به رهبر تجارت آزاد جهانی تبدیل شود و با استفاده از فرصت خروج نقش جدیدی در جهان برای لندن ایجاد شود. آن‌ها می‌خواهند هم در حوزه ژئوپلیتیک نقش‌آفرینی کنند و هم در حوزه ژئو اکونومیک و البته می‌خواهند رهبر تجارت جهانی باشند و از سوی دیگر تلاش می‌شود نقش خود را در دستورات امنیتی نظام بین‌المللی ارتقاء دهند. افزایش کمک‌های جهانی لندن بویژه به کشورهای در حال توسعه با توجه به قدرت نرم، سیاست بعدی انگلیس است. بنابراین بخشی از پول‌هایی که به اتحادیه اروپا پرداخت می‌شد می‌تواند در کمک‌های جهانی هزینه شود و هدف آن کمک به شرکت‌های تجاری خصوصی در انگلیس است (مانند مدارس خصوصی یا نظام بهداشتی خصوصی). بنابراین با کمک به کشورهای در حال توسعه شرکت‌های انگلیسی قدرت می‌یابند و نگاه تجاری در اینجا غالب است. البته قدرت نرم انگلیس در آینده قطعاً افزایش می‌یابد و هم اکنون لندن رهبر نظام جهانی برای توسعه

آموزش و بهداشت در سطح جهان است و بیشترین میزان کمک را به کشورها می‌کند و البته در آینده این کمک‌ها تقویت نیز خواهد شد.

مهم‌ترین حوزه‌ای که می‌تواند تقویت کننده انگاره یا دکترین «انگلیسی جهانی» باشد همین حوزه امنیت و نظامی گری است. آن‌ها صادرات اسلحه را با موضوع درگیر شدن با تحولات جهانی توجیه می‌کنند و اینکه می‌خواهند در پویش‌های جهانی مشارکت داشته باشند که با تضعیف هنجارهای اروپایی در حوزه قراردادهای تجاری از جمله صادرات اسلحه دست آن‌ها بازتر می‌شود. اروپا بیش از اینکه اقتصادی باشد حوزه ای ژئوکالچر و هنجارساز است. و نقطه قوت آن هنجارسازی است بطوریکه اگر هنجارها را از آن بگیرد چیزی باقی نمی‌ماند و بازیگری منحصر به فرد نیست و انحصاری بودن و هنجاری بودن اتحادیه اروپا در حوزه بین‌الملل و توفیق نسبی آن در حل برخی بحران‌های جهانی از جمله برجام بخاطر قدرت نرم آن بود. وابستگی نظامی اروپا به انگلیس هم می‌تواند موجب انعطاف طرف اروپایی در مذاکرات خروج شود. بویژه کشورهای اروپای شرقی که با روسیه مواجه هستند. روسیه موقعیت ژئوپلیتیک ویژه ای دارد و تهدید عمده‌ای برای اتحادیه اروپاست از آن طرف هم اروپا با آمریکایی مواجه است که مایل نیست مانند گذشته چترامنیتی خود را بر اروپا بگستراند و آمریکا برای آن‌ها قابل اعتماد نیست.

منابع

- آجیلی، هادی و مهرداد فلاحی برزکی (پاییز ۱۳۹۶)، «برگزیت و پیامدهای سیاسی- اقتصادی آن»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره هشتم، سال ۳۲.
- اسکندریان، مهدی (۱۳۸۲)، تاریخچه شکل‌گیری اتحادیه اروپایی، کتاب اروپا، ویژه اتحادیه اروپا، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- آقایی، سید داود و عقدایی سیدهدایت‌الله (۱۳۹۱). «تحلیل نظری الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران شماره ۴

- پیلتن، فرزاد "توافقتنامه‌ها و نظام امنیتی مشترک اروپا"، کتاب اروپا، شماره ۷، ویژه رویکردهای امنیتی اتحادیه اروپا، تهران: مؤسسه بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول (۱۳۸۴)
- حمیرا مشیرزاده و فاطمه همویی (۱۳۹۱)، «گفتن سیاست اروپایی بریتانیا تحلیلی استعاره‌ای»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲
- خالوزاده سعید (۱۳۹۰). کتاب اتحادیه اروپا چاپ چهارم تهران: سمت.
- خالوزاده، سعید (۱۳۷۷)، نقش بریتانیا در معادلات قدرت اروپا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
- دشتی اردکانی محمدرضا و تاجگر رضا (۱۳۸۸). «عصر حقوق واحد؛ گذری بر حقوق اتحادیه اروپا»، مجله کانون شماره ۹۹
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، «نظریه‌های همگرایی اروپا» در کتاب: اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، عبدالعلی قوام و داوود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالترگراف (۱۳۸۴)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- رحمانی منصور "اتحادیه اروپا و مدیریت بحران‌های بین‌المللی"، کتاب اروپا، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران، چاپ اول، (۱۳۸۴)
- رحمانی، سمیه و اعظم والپور، "رویکرد آمریکا به سیاست دفاعی و امنیتی اروپا"، کتاب اروپا ۴، ویژه روابط آمریکا و اروپا، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران، چاپ اول، (۱۳۸۳)
- زنگنه، حمید، "چشم‌اندازی به جایگاه بریتانیا در دنیای معاصر"، کتاب اروپا، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران، چاپ اول، (۱۳۸۲)
- سلیمان پور هادی، مولایی عبدالله (۱۳۹۲)، "قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل"، فصلنامه روابط خارجی، دوره پنجم، شماره اول.
- شاو، ملکم و خسروشاهی، حسن (۱۳۹۲). حقوق بین‌الملل محیط زیست، ترجمه علی مشهدی چاپ اول، تهران: خرسندی
- شکوهی، شبنم (۱۳۹۵)، «شرایط مبهم اقتصادی در اروپا و بریتانیا»؛ مولود نامیمون برگزیت، مجله بین‌الملل مهر، شماره ۱۵.
- ظریف، علی (۱۳۹۶/۱۱/۲۷)، خبرگزاری صدا و سیما.
- عبدالله عابدینی و محمدرضا ملت (۱۳۹۶) «آثار حقوقی بین‌المللی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹)، روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.

- کاردان، عباس، "رابطه انگلستان و اتحادیه اروپا"، کتاب اروپا ویژه مسائل انگلستان، شماره ۸، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران، چاپ اول، (۱۳۸۶)
- کدخدایی، عباسعلی (۱۳۸۰). ساختار و حقوق اتحادیه اروپایی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- کدخدایی، عباسعلی (۱۳۸۲)، «قانون اساسی اتحادیه اروپا»، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۹.
- کریمی، محمود (۱۳۸۹)، "نظریه‌های همگرایی در روابط بین‌الملل"، روزنامه رسالت، شماره ۷۰۳۱، ۱۳۸۹/۴/۲۲.
- نقیب‌زاده، احمد، «موضع بریتانیا در قبال اتحادیه اروپایی»، فصلنامه سیاست خارجی (شماره ویژه)، سال سیزدهم، (تابستان ۱۳۷۸)
- یزدانی، پیمان (۱۳۹۵/۴/۵)، خبرگزاری مهر.
- Aichele, Rahel, and Gabriel Felbermayr. (2015). "Costs and benefits of a United Kingdom exit from the European Union." Guetersloh: Bertelsmann Stiftung
- Barrett, Alan, et al. (2015). "Scoping the possible economic implications of Brexit on Ireland." ESRI Research series 48
- Booth, Stephen, et al. (2015). "What if...? The consequences, challenges and opportunities facing Britain outside EU." Open Europe Report 3.15.
- Busch, Berthold, and Jürgen Matthes. (2016). "Brexit - the economic impact." A Meta-Analysis, IW-Report 10
- Kierzenkowski, Rafal, et al. (2016). "The economic consequences of Brexit: a taxing decision." OECD Economic Policy Papers 16: 1.
- Lawless, Martina, and Edgar Morgenroth. (2016). "The Product and Sector Level impact of a hard Brexit across the EU". ESRI, WP No 550.
- Ottaviano, Gianmarco IP, et al. (2014). "The costs and benefits of leaving the EU."
- Ottaviano, Gianmarco IP, et al. (2016). "The Costs and Benefits of Leaving the EU: Trade Effects." Centre for Economic Performance Technical Report
- PwC. "Leaving the EU: Implications for the UK economy". March (2016).
- Rojas-Romagos, Hugo. (2016). "Trade effects of Brexit for the Netherlands". CPB background document, June (2016).